

مستندات عام بر جرم‌انگاری
جرائم اقتصادی
از منظر فقه اهل بیت

اسحاق عادل^۱

چکیده

در این تحقیق با توجه به منابع اسلامی، قرآن و حدیث اهل بیت (ع) و نظرات فقهاء، بر اساس روش تحلیلی توصیفی، مستندات عام جرم‌انگاری جرایم اقتصادی بررسی شده‌اند. این مستندات به گونه‌ای‌اند که خاص یک جرم اقتصادی نیستند، بلکه هر کدام از این مستندات اکثر جرایم اقتصادی را در برمی‌گیرد و در مجموع اگر جرم اقتصادی در قالب یکی از این‌ها قرار نگیرد، از نظر اسلامی حرام نخواهد بود. این مستندات حرمت اکل مال به باطل به‌عنوان مهم‌ترین دلیل، حرمت اسراف و تبذیر، قاعده لاضرر و حرمت اضرار به غیر (که ظاهراً شامل همه جرایم اقتصادی می‌شود، زیرا در همه آن‌ها اضرار به جامعه وجود دارد، مگر این‌که در مصداق بودن شان اشکال وجود داشته باشد)، حرمت سحت، مخصوصاً در حوزه تولید و توزیع، لزوم عدل و قسط در تمام مراحل و سطوح، حرمت اعانه بر اثم را شامل می‌شود و اگر فعالیت ناروای اقتصادی ذیل هیچ یک از عناوین ذکر شده قرار نگرفت حاکم اسلامی براساس حکم ثانوی می‌تواند آن را ممنوع کند.

واژگان کلیدی: مستندات عام، جرایم اقتصادی، حقوق جزا، فقه، جرم‌انگاری، اکل مال به باطل، لاضرر.

مقدمه

با توجه به این که جرایم اقتصادی امروزه رشد فزاینده‌ی، در جهان یافته است و از طرفی لزوم برخورد دولت اسلامی با این نوع جرایم و با توجه به این که جرم اقتصادی «فعل یا ترک فعلی است که مستقیماً به نظام اقتصادی اخلال وارد کند» (عادل، ۱۳۹۷، ص ۱۹)، لازم است که پژوهش‌هایی درباره جرم‌انگاری این دسته از جرایم از دیدگاه فقه اسلامی، مخصوصاً فقه امامیه، صورت گیرد.

در مورد بعضی از جرایم اقتصادی مانند رباخواری، احتکار، کم‌فروشی و ...، دلایل خاصی از روایات وجود داشته باشد، اما این روایات، بسیاری از جرایم اقتصادی را در برنمی‌گیرد، بنابراین سؤال این است که چه دلایلی بر حرمت جرایم اقتصادی که دلیل خاص ندارد، می‌توان بیان کرد؟

این تحقیق برای جرم‌انگاری عام جرایم اقتصادی، در صدد بیان دلایل بر جرم‌انگاری جرایم اقتصادی به‌طور عموم است. البته مواردی مثل قاچاق کالا و ارز، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، فرار مالیاتی، جرایم گمرکی و ... به حکم اولی اسلامی حرام نیستند، اما ممکن است تحت عناوین عامی چون ضرر رساندن به جامعه قرار گیرد.

در این نوشتار نظرات فقهای شیعه و همچنین احادیث صادرشده از اهل بیت درباره جرم‌انگاری جرایم اقتصادی بیان می‌شود؛ اگرچه به دلیل دور بودن ائمه (ع) از حکومت و قدرت سیاسی، سؤال نکردن اصحاب از ایشان، فرصت نداشتن برای بازگفتن حقایق، فشار حکومت‌ها و شرائط اختناق حاکم بر جامعه اسلامی، از حکم بسیاری مسایل و موضوعات از معصومین پرسش نشده‌اند. حال سؤال این است که علاوه بر دلایل خاص، چه دلایل عامی وجود دارد که بر اساس آن جرایم اقتصادی حرام هستند؟

مهم‌ترین دلایل عام برای جرم‌انگاری جرایم اقتصادی از روایات، را می‌توان حرمت اکل مال به باطل، حرمت اسراف تبذیر، لاضرر، حرمت سحت، لزوم

عدل، حرمت خیانت، حرمت غرر، حرمت اعانه بر اثم و حکم ثانوی بیان کرد که تلاش می‌شود در این نوشتار مورد شرح و بسط قرار گیرند.

۱. دلایل عام جرم انگاری جرایم اقتصادی

۱-۱. حرمت اکل مال به باطل

اصل حرمت اکل مال به باطل، مهم‌ترین دلیل بر حرمت و جرم انگاری جرایم اقتصادی است. در دو آیه از قرآن از خوردن مال به باطل، نهی شده است. در آیه ۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال‌تان را در بین‌تان، به باطل نخورید مگر این‌که از روی تجارت به تراضی از شما باشد و خودتان را نکشید همانا خدا به شما مهربان است»^۱.

همچنین در آیه ۱۸۸ سوره بقره نیز از اکل مال به باطل نهی شده است: «اموال‌تان را در بین‌تان به باطل نخورید و به وسیله آن به حاکمان نزدیک شوید تا این‌که مقداری از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالیکه می‌دانید»^۲.

اما درباره معنای «لا تأکلوا» علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: اکل یعنی خوردن و چون در آن نوعی تسلط و انفاذ نهفته است، این کلمه در تمام مواردی که انفاذ و تسلط است استعمال می‌شود. در خوردن مال نیز اکل استعمال شده است به خاطر این‌که در آن تسلط و تصرف است. در این تعبیر عنایت در این است که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی خوردن است. البته هر تسلطی را خوردن نمی‌گویند، بلکه تسلطی که با آن، تسلط دیگران نفی شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۰۰).

کلمه «اموال» جمع مال است که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد و بخواهند که مالک آن شوند و گویا این کلمه از مصدر

۱. یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً.

۲. و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعملون.

میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است. (همان، ج ۲، ص ۷۴)

«بالباطل» یعنی به سبب باطل یا به وجه باطل. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۲۸) در لغت، بطل یعنی رفتن یک شیء و کوتاه بودن مکث و نماندن آن (احمد بن فارس، ج ۱، ۱۴۰۴، ص ۲۵۸)؛ و در لغت، بهترین معنای باطل، یعنی ضد حق (جواهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۶۳۵). کلمه «باطل» هم در عقاید استعمال می‌شود و هم اخلاق و هم اعمال و در اعمال عبارت است از آن عملی که غرض صحیح و عقلایی در آن نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۰۰)

درباره معنای باطل چند قول است:

۱. منظور، ربا، قمار، اغفال مشتری و ظلم است که این عقیده از سدی است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۱۵).

۲. حسن بصری می‌گوید: منظور این است که مال یکدیگر را بدون استحقاق و معاوضه مصرف کنند، به نظر وی پس از نزول این آیه، مردم از مال یکدیگر نمی‌خوردند تا این که حکم به وسیله آیه ۶۰ سوره نور نسخ شد. (طبرسی، همان). راجع به قول اول، از امام باقر و صادق (ع) مروی است که مراد: قمار، سحت، ربا و قسم می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۶)؛ اما با این حال با توجه به عمومیت کلمه باطل، این موارد مخصص نیست، بلکه هرگونه باطل را شامل می‌شود.

۳. مراد از باطل، باطل شرعی است یعنی این که مال را به وجه نامشروع نگیرند و در راهی که حلال نیست مصرف نکنند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۱۵). در این صورت این حکم عمومیت دارد بر هر چیزی که شارع آن را مباح و روا نشمرده است، اعم از غصب، سرقت، خیانت، عقود فاسده مانند عقود مشتمل به ربا باشد یا مشتمل بر فساد و باطل بودن آن‌ها، آن چنان که در کتاب‌های فقهی آمده است و باز هر چیزی که عقد نباشد، داخل در باطل می‌شود؛

مانند قمار، اجر و مزد زناکار و شراب‌خوار که داخل در مجموعه‌ی باطل می‌گردد. (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۳). ظلم (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۵)، شهادت زور، یمین کاذب، رشوه، بیع فاسد، بیع غرری، عقد اکراهی (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۱۵) هم شامل باطل است.

۴. قول دیگر این است که مراد، اعم از باطل شرعی و عرفی است. هرچه را در نظر عرف یا شرع باطل باشد، باطل است و باید از آن اجتناب کرد. استدلال شده است که «بین باطل عرفی و شرعی عام و خاص من وجه است. یک موضوع است که فقط شرعاً باطل باشد و عرف باطل نداند، باز باطل است (مثل ربا در بعضی از فرهنگ‌ها و ملت‌ها)، در این صورت باطل شرعی مقدم است و نمی‌شود در آن مال تصرف کرد و اگر جایی را عرف باطل بداند و شرع باطل نداند، باز شرع مقدم است، (مثل حرام دانستن گوشت گاو در بعضی ملت‌ها)، اما حال اگر در جایی عرف باطل بداند، و حکم شرع معلوم نباشد، در این صورت بر اساس این آیه از باطل عرفی باید اجتناب کرد و جایی که عرف و شرع هم نظر باشند مشکلی نیست و اگر در موردی شک وجود داشت، هم در باطل بودن شرعی و هم عرفی، در این صورت به قاعده حل مراجعه می‌شود و حلال است» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۱). پس خلاصه این شد که اگر شرع فقط، یا عرف فقط، یا هر دو، موردی را باطل بداند از آن اجتناب لازم است و مشمول آیه می‌شود.

تفصیل دیگر این است که مراد از باطل، باطل واقعی باشد در مقابل باطل ظاهری و عرفی، به دلیل این که الفاظ برای مفاهیم واقعی وضع شده است، (خویی، ج ۲، ص ۱۴۱)؛ اما در مقابل گفته شده که این‌ها معانی اعتباری هستند و واقعیتی ندارند. (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۶) در جواب باید گفت که معانی اعتباری هم سهمی از واقع دارند و به عبارتی اعتباری، واقعی هستند. از طرف دیگر کشف و دانستن باطل واقعی در بسیاری از موارد امکان ندارد، پس اشکالی ندارد که مراد از باطل، باطل عرفی باشد.

بعضی از مفسرین از آیه عام دیگری نیز برداشت کردند: «مراد از باطل سبب باطل، معیت با باطل و اهداف باطل را نیز شامل می‌شود». (همان)؛ یعنی ممکن است کاری یا امری باطل نباشد، اما چون همراه با شیء باطلی است و یا هدف از آن باطل است، در نتیجه طبق آیه باید از آن اجتناب کرد و حرام است.

نکته‌ی دیگر آن است که در نظر مردم و عرف، باطل یعنی ضد حق (زیبیدی، ج ۱۴، ص ۵۶)، اما در مصادیق باطل تا حدودی عرف و عقلا می‌توانند، به تنهایی، موارد باطل را بشناسند، اما وقتی به مراحل دقیق می‌رسند، احتیاج به شرع دارند و بعد از آنکه شارع، آن را بیان کرد، آنگاه آن را می‌فهمند و اشتباهات خود را در تشخیص موارد باطل درک می‌کنند.

همچنین عقل و فکر هم کمک‌کار دیگر عرف است تا این‌که بتواند موارد باطل را به‌خوبی بشناسد. با این حال در طول تاریخ همواره میان حق و باطل و تشخیص موارد آن اختلاف بوده است و این به دلیل شهوات، امیال، گناهان و عوامل خارجی و کتمان حق و... بوده است. طبعاً جرایم اقتصادی هم از این قاعده مستثنی نیستند و باید به منابع دینی، آن هم دینی بر اساس دلیل‌های استوار مراجعه کرد و در این راه قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام بسیار راهگشا می‌تواند باشد.

در مورد استثناء، اکثر مفسرین گفته‌اند که استثناء منقطع است و معنا این است که «تجارت از روی تراضی نهی نشده است». (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۳۹؛ غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۲) دلیل بر منقطع بودن استثناء این است که اکل مال به باطل با تجارت از روی تراضی دو شیء متغایرنند.

اما اگر استثناء متصل باشد به معنای این است که اکل و تصرف باید به صورت تجاره عن تراض باشد. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۰۶) و بالباطل علت حکم می‌شود نه قید. در نتیجه در حکم تأثیر دارد. هم حکم را تعمیم می‌دهد

و هم تخصیص. تمام موارد باطل ممنوع می شوند، ولو اکل و تصرف نباشند و تجارت عن تراض هم اگر به باطل باشد، مثل موارد ممنوع شرعی، ممنوع است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۱).

در صورت متصل بودن استثناء، تجارت از موارد تصرف حساب می شود، اما در این که استثناء متصل است یا منقطع، به نظر می رسد که هر دو نظر قابل دفاع است. اگرچه اقوی، استثناء متصل است. چون بالباطل علت حکم است و حرمت اکل و تصرف دایر مدار باطل بودن است و آیه از هر چیزی که به ناحق باشد منع کرده است.

درباره معنی کلمه تجارت، از آنجایی که تاجر یعنی کسی است که خرید و فروش می کند (زبیدی، ج ۶، ص ۱۲۷) تجارت یعنی خرید و فروش؛ اما طبق برداشت بعضی از محققین، مراد از تجارت عام است (صادقی تهرانی، ج ۷، ص ۱۱)، یعنی تمام معاملات را، به هر صورت که در نزد مردم انجام می شود، شامل است. زیرا اگر مراد عام نباشد و مثلاً عقد شرکت را شامل نشود، در این صورت تخصیص اکثر لازم می آید. (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ص ۵۵)

بعضی هم بیان داشتند که شامل راههای دیگر حلال هم می شود. (سیوری حلی، ج ۲، ص ۳۳). راههای غیر از تجارت را می توان، حیازت مباحات، احیا، ارث، غنائم جنگی، جایزه، هدیه را اگر عقد ندانیم، زکات برای فقیر و... دانست. البته بعضی ها این موارد را تخصصاً از آیه خارج دانسته اند، زیرا آیه مقام دادوستد را بیان می کند و شامل موارد غیر دادوستدی نمی شود. (جمعی از مولفان، شماره ۸، ص ۱۰)

تجاره هم به نصب و هم به رفع خوانده شده. بنا بر قرائت نصب، تجاره خبر کان می شود، یعنی مگر این که مال تان، تجارت با رضایت دو طرف باشد. در این صورت تکون از افعال ناقصه می باشد. تقدیر دیگر این است که الا ان تکون الاموال اموال تجاره باشد (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۹۸)، زیرا خود مال، تجارت نیست، پس باید اموال در تقدیر باشد که حذف شده و مضاف الیه به جای آن

منصوب شده است. اما بنابر رفع، تجاره فاعل کان تامه می‌شود و چنین معنا می‌دهد، مگر این که تجارت با رضایت واقع شود. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۱) «عن تراض» صفت تجاره است (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶۴).

از مصادیق اکل مال به باطل سرمایه‌داری جدید بیان شده است. به این معنا که شخصی نیروی کار کارگر را می‌خرد تا آن را به قیمت گران‌تر بفروشد. خودش به آن نیروی کار نیاز ندارد، بلکه آن را برای فروش می‌خرد و این به معنای استثمار است. کار کارگر مختص اوست و در هر جا کار کند، سود کارش مال خود اوست، نه کس دیگر و اگر شخص دیگری از آن استفاده کند، اکل مال به باطل است (مطهری، ج ۲۰، ص ۴۰۸).

همچنین شعبده‌بازی از آن موارد است که پول گرفتن در مقابل آن مصادق باطل عنوان شده است. (تبریزی، ج ۱، ص ۲۱۶).

پول گرفتن از طریق بلیط‌های «پتتاگونو» و بلیط‌های ایرانی مشابه آن مثل مهرین کارت، ثمین کارت، کیمیا، پارس و... هم به خاطر اکل مال به باطل، جایز نیست. (همان، ج ۲، ص ۲۷۲). عرفا بر این بلیط‌ها قمار صادق است. بر اساس شانس و تصادف کسی که زحمتی نکشیده از اموال دیگران استفاده می‌برد. کسانی که به امید برنده شدن پول داده‌اند.

ممکن است در اینجا اشکال شود که در جرایم اقتصادی موضوع اقتصاد است نه مال، در نتیجه از این آیه نمی‌توان در جرم‌انگاری جرم اقتصادی استفاده کرد. در جواب باید گفت که هدف از فعالیت اقتصادی کسب مال است و در معنی اقتصاد هم مال نهفته است و همین امر باعث شده است که میان جرم اقتصادی و جرم مالی اشتباه شود و حتی بعضی این دو را یکی بدانند. علاوه بر این، در قسمت اعظم جرایم اقتصادی، اموال به باطل و ناحق خورده می‌شود، در نتیجه نظام اقتصادی به هم می‌خورد، بنابراین موارد حداکثری شامل آیه می‌شود. در مابقی این نوع جرایم که مال در آن نقش مستقیم ندارد به ادله حرمت ظلم،

عقلاً، شرعاً و عقلاً جرم انگاری می شود. ظلم اقتصادی هم از مصادیق ظلم است. ضمناً دلایل دیگری هم وجود دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر «بینکم» بیانی دارند که در این رابطه مفید است: «بینکم دلالت دارد بر نوعی تجمع آن‌ها به دور مال و واقع شدن مال در وسط آن‌ها و دلالت دارد بر این که اکل منهی عنه به گونه دور زدن و دست به دست شدن در بین آن‌ها باشد و از یکی به دیگری منتقل شود (به طور انحصاری). لذا «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم»، به باطل، قید می خورد و نهی می شود از معاملات ناقله‌ای که جامعه را به سعادت مطلوب نمی رساند، بلکه ضرر می رساند و آن را به فساد و هلاکت می اندازد که این‌ها معاملات باطل در نظر دین هستند، مثل ربا و قمار و بیع غرری و...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۷).

معمولاً در اغلب جرایم اقتصادی تداول ثروت در دست عده‌ای خاص است و یکی از دلایل جرم بودن این اعمال یا معاملات، این است که باعث انحصار می شود و تداول ثروت بین عده‌ای خاص است؛ به عبارت دیگر عدالت در توزیع یا نظام توزیع عادلانه را به هم می زند و در نتیجه به نظام اقتصادی ضربه وارد می کند.

اما آیه دوم، «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، (بقره، ۱۸۸).

در تدلوا دو قول است عطف به تأكلوا است؛ یعنی لاتدلوا و قول دوم این که واو معیت است و تدلوا منصوب است به آن مضمرة وجوبا، (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۸۳). در نتیجه دو معنی می شود: ۱- اموال تان را در بین تان به باطل نخورید همراه با ارسال اموال به حاکمان تا این که مقدار زیادی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالیکه می دانید؛ ۲- اموال تان را در بین تان به باطل نخورید و اموال تان را به حاکمان ارسال نکنید تا...؛ که در نتیجه تأثیر ندارد.

تدلوا از دلو مضارع باب افعال (ادلاء) است، همانگونه که دلو برای کشیدن آب

است، این‌ها مال به حکام می‌دهند تا مال مردم را بخورند. ادلاء به معنای آویزان کردن دلو در چاه است برای بیرون کشیدن آب و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام به کار می‌برند تا بر طبق میل آدمی رأی دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۵) و فریق به معنای کثیر است. (جرجانی، ج ۲، ص ۷۲۸).

در این آیه در ابتدا نهی عام است و به عنوان دلیل عام در نهی از جرایم اقتصادی است اما «تدلوا بها الی الحکام...» را اگر متعلق رشوه بدانیم، در این صورت جزء دلایل خاص رشوه یا همانند آن، مثل اخذ پورسانت در معاملات است.

در آیه ۱۶۱ نساء هم اشاره به نهی از رباخواری و اکل مال به باطل یهودیان است:

«و(همچنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آن‌ها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم»^۱.

در آیه ۳۴ سوره توبه دانشمندان اهل کتاب و راهبان را از اکل مال به باطل نهی کرده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده»^۲!

طبق بیان فقها این آیه اشاره دارد به این که نوح به باطل و اجرت برای مرثیه دروغی حرام است و اگر راست هم باشد، مکروه است و عده‌ای در هر صورت جائز نمی‌دانند بر طبق این آیه. (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۷) اما آیه عمومیت دارد و هرگونه باطل را نهی می‌کند.

۱. وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلَهُمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

۲-۱. حرمت اسراف و تبذیر

می‌توان ممنوعیت اسراف و تبذیر را یکی از سیاست‌های اقتصادی اسلام دانست. همان‌گونه که اسراف در زندگی فردی باعث برهم خوردن نظام زندگی فردی می‌شود، همین‌طور در زندگی اجتماعی، وقتی به شکل گسترده صورت پذیرد، باعث اختلال در نظام اقتصادی جامعه می‌شود. ضمن این‌که اسراف در میان ثروتمندان باعث اختلال در نظام اقتصادی می‌شود و اختلاف طبقاتی را به وجود می‌آورد.

اسراف به معنای تجاوز از میانه، (فیومی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۴) ضد اقتصاد و میانه‌روی، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۴۴) اغفال و خطا، (جواهری، ج ۴، ص ۱۳۷۳)، جهل، (احمد بن فارس، ج ۳، ص ۱۵۳) تجاوز از حد، در هر کاری که انسان انجام می‌دهد و در انفاق مشهورتر است. (راغب اصفهانی، ص ۴۰۷) در تفاسیر بیشتر دو معنای تحریم حلال و تحلیل حرام، تجاوز از حد در خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و پوشاک را بیان کردند، (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸) با توجه به این‌که در آیات قرآن در مورد نفس و جان، قتل، قوم لوط، کفر و شرک^۱ و به‌طور کلی گناه به‌کار رفته است، معنای تجاوز از حد بهترین معنی است.

ادله بر حرمت اسراف زیاد است که مهم‌ترین آن‌ها ادله قرآنی است. مهم‌ترین دلیل بر این امر آیه «کلوا واشربوا ولا تسرفوا، ان الله لایحب المفسرفین»، (اعراف، ۳۱) است. اگرچه اکثر مفسرین این آیه را در مورد خوراک دانسته‌اند، اما نهی از اسراف عام است و تمام شئون زندگی را می‌گیرد و این مطلب از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود. لذا شامل جرایم اقتصادی که در حوزه مصرف‌اند می‌شود، حتی در مرحله تولید هم عمومیت داد، اگر بازار نباشد، نباید بیش از نیاز جامعه تولید کرد و به این وسیله بسیاری از جرایم اقتصادی در این حوزه

۱. وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ، (غافر، ۴۳)، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ، (غافر، ۲۸)، إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ مُسْرِفُونَ، (الأعراف، ۸۱)؛ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، (الزمر، ۵۳)، فَلَا يَشْرِفُ فِي الْقَتْلِ، (الأنعام، ۳۳).

قرار می‌گیرند.

گاهی در نصوص به جای اسراف از تبذیر استفاده شده است. این دو لفظ به هم نزدیک‌اند، درباره فرق این دو گفته شده است که اسراف، مصرف بیش از حد است و تبذیر مصرف در مواردی است که مناسب نیست (مشکینی، ص ۷۰). در لغت تبذیر از ماده بذر به معنای نثر و پراکندن و تفریق است. (احمد بن فارس، ج ۱، ص ۲۱۶) و قرآن می‌فرماید: «حق ذی القربی و مسکین و مسافر در راه مانده را پرداز و تبذیر نکن».^۱ با توجه به کلام علی (ع) که می‌فرماید: «ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف، دادن مال در غیر حقش تبذیر و اسراف است»، (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۶)، معنی تبذیر در آیه این می‌شود که مال را در حقش مصرف کنید و به فردی که مثلاً فقیر و نیازمند نیست، ندهید، یا این که غذای زیادی به فقیر بدهد که نتواند مصرف و یا نگهداری کند در همانجا دور ریخته شود. بلکه می‌توان عمومیت داد و شامل هر بی‌جا مصرف کردن دانست در نتیجه شامل بسیاری از جرایم اقتصادی می‌شود، زیرا در آن‌ها مال یا هرچه همانند آن، در غیر موردش استفاده یا اعطا می‌شود.

علی (ع) که می‌فرماید: «ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف، دادن مال در غیر حقش تبذیر و اسراف است» (همان)، و از رسول خدا (ص) روایت دیگر است که «لا خیر فی السرف و لا سرف فی الخیر». باز از امام علی (ع) روایت است که «اسراف در هر چیزی مذموم است مگر در کارهای نیک» (ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲۹۶).

اگرچه این دو روایت سند ندارند، اما محتوای آن‌ها خوب است و مؤید به آیات و روایات دیگر و عقل است. خلاصه این که اسراف امری مذموم است که شاید این روایات اشاره به حکم عقل در این باب باشند؛ یعنی عقل سلیم، مستقلاً قبح اسراف را درک می‌کند.

۱. «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»، (اسراء، آیه ۲۶).

در روایت دیگر از امام علی (ع) بیان شده است که «اقبح البذل السرف» (همان، ج ۲، ص ۱۲۹۴)، بدترین بذل و بخشش اسراف و زیاده‌روی است. این روایت به قبیح بودن اسراف اشاره دارد که در بذل و بخشش هم اسراف نامطلوب است. می‌توان از عبارت بذل این استفاده را برد که بذل مطلق است و شامل توزیع در حد کلان را هم می‌شود؛ و با توجه به ذم اسراف در حد خرد، اسراف در حد کلان خود امری بدیهی و به طریق اولی است و بر حاکم است که در توزیع و حتی در تولید و مصرف هم از اسراف جلوگیری کند.

۳-۱. لاضرر

دلیل لاضرر از دلایل عام و مهم در فقه است. این دلیل از احکام ثانوی است که موجب می‌شود در بسیاری از موارد، موضوع احکام اولیه ادعائاً از بین برود. این قاعده بیشتر در بخش حقوق مدنی مطرح می‌شود و طرح آن در حقوق جزا کمتر صورت گرفته است؛ ولی این یک اصل عقلانی است که در همه جا جاری است، از جمله در باب حدود، تعزیرات و در حقوق جزا.

در مورد جرایم اقتصادی با توجه به ضرر بزرگی که وارد می‌شود، دولت حق دارد برای قطع ماده ضرر و فساد اقدام کند. این اقدام را ابتدا به شکل پیش‌گیری‌های غیر کیفری باید باشد و سپس در مرحله آخر پیش‌گیری به شکل کیفری و در پیش گرفتن سیاست کیفری با اهداف و برنامه خاص صورت می‌گیرد.

مهم‌ترین موردی که دلیل لاضرر در مورد آن آمده است داستان سمره بن جندب است در ماجرای ورود ضرری و بدون اجازه او به خانه مرد انصاری برای سرکشی از نخل خرماي خود و دستور پیامبر به دلیل لاضرر، به کندن نخل. همچنین حضرت رسول (ص) میان شرکاء اراضی و مساکن، حکم به حق شفعه دادند به دلیل لاضرر و موارد دیگر؛ شامل دستور پیامبر مبنی بر جلوگیری نکردن از آب چاه و اضافه آب، به دلیل لاضرر و نیز امام صادق (ع) هم فرمود

اگر دیواری را به قصد اضرار خراب کند، باید به دلیل لاضرر دوباره بسازد ولو این دیوار مال ضار باشد، (تبریزی، بی تا صص ۱۳۲-۱۳۴).

به هر حال این‌ها مصادیقی است که در مورد امور حقوقی است و جنبه کیفری ندارد، ولی با توجه به نهی از اضرار به غیر، کافی است در حرمت اضرار و با توجه به این که جرم اقتصادی مصداق بارزی از ضرر به غیر است، به علاوه با فرض حکومت اسلامی و ولایت فقیه، جرم‌انگاری آن از دیدگاه فقه اسلام اشکال ندارد. از طرف دیگر، بیش از ۹۰ درصد جرایم اقتصادی مصادیق اکل مال به باطلند و از آن راه جرم‌انگاری می‌شوند.

نکته دیگر در مورد جرم اقتصادی این است که اغلب جرایم اقتصادی ضرر عظیمی بر پیکره اقتصاد جامعه وارد می‌آورد و یا به شدت نظام اقتصادی را تهدید می‌کند، لذا از این لحاظ است که جنبه جرمی دارد و بر آن کیفر مترتب می‌شود و به دلیل پیامدهای شدید آن، آن را از مصادیق بارز افساد و فساد می‌دانند در حالیکه ضرر فردی ممکن است فقط جنبه مدنی داشته باشد، اما ضرر اجتماع یا ضرر فردی شدید، جنبه جزایی هم دارد و حاکم اسلام این اختیار را دارد که در قبال آن واکنش کیفری داشته باشد.

۴-۱. حرمت سحت

سحت به معنای نابود شدن است، (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۴۳). به معنای عدم ضمان و هدر بودن هم آمده است. (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۳ و ج ۱، ص ۱۵۷) و در یک معنا سحت یعنی استیصال، (ابوالحسین، ج ۳، ص ۱۴۳) و استیصال یعنی از ریشه برکندن (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۷۶)، بنابراین بر هر چیزی که ریشه و اساس نداشته باشد، سحت گفته می‌شود. اکل به سحت هم یعنی خوردن مال حرام و هر کسبی که حلال نباشد. (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۴)، همچنین این کلمه به معنای باطل هم می‌آید، چنانکه از احادیث نیز فهمیده می‌شود.

در قرآن عبارت‌های گوناگونی از سحت است؛ «اکالون للسحت»، (سوره مائده، آیه ۴۲) «اکلهم السحت»، (سوره مائده، آیه ۶۳) «لا تفتروا علی الله فی سحتکم، دروغ بر خدا ننبدید که شما را با غذایی نابود می‌سازد»، (سوره طه، آیه ۶۱).

از دیگر کلمات مرتبط غلول است که در روایات آمده است. در معنای غلول گفته شده: غلول یعنی خیانت در غنیمت جنگی و هر کس در چیزی خیانت کند به صورت مخفیانه او غال است، (جزری، بی‌تاج ۳، ص ۳۸۰).

عمار بن مروان می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره‌ی خیانت (الغلول) پرسیدم. امام ع در پاسخ فرمود:

هر چیزی که به امام خیانت شود، نامشروع (سحت) است و تصرف مال یتیم و مانند آن نامشروع (سحت) است و مال نامشروع (سحت) انواع بسیاری است که از آن‌هاست: اجرت بدکاره‌ها، ثمن شراب و نوشابه‌های مستی‌آور و ربا پس از دانستن حرمت آن و اما رشوه گرفتن در قضاوت، به تحقیق آن کفر به خدای بزرگ و پیامبرش است». (بروجردی، ج ۲۲، ص ۳۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۶). از این بیان نتیجه می‌شود که معنای غلول اخذ مال به طریق خیانت است و به همراه موارد ذکر شده از مصادیق سحت و حرام است.

همچنین از این روایت و روایات نظیر این، دانسته می‌شود که معنای سحت وسیع است و شامل هر نامشروع و باطل می‌شود. بلکه این روایت از نظر شمول، می‌تواند اعم از اکل مال باطل باشد یا به همان معنا و مساوی با آن باشد. در روایات سحت موارد زیادی از معاملات حرام ذکر شده است که این یک مزیت است در تمسک به این روایات در جرم‌انگاری جرایم اقتصادی.

در روایات دیگر این باب مصادیق دیگری از سحت بیان شده است: پول خرید سگ غیرصید که شاید مراد سگ ولگردی باشد که هیچ کاری نمی‌کند، اجر کاهن و پول خرید میته، اجر زن یا مرد آوازخوان، هدیه به کارکنان دولتی و والیان، اما اخذ رشوه را کفر و شرک دانسته‌اند که نشانگر شدت این نوع جرم را

دارد و این که تا حد کفر درونی هم پیش می‌رود و طبعاً لازم است که حکومت اسلامی در قبال این جرم شدت عمل بیشتری نشان دهد به حکم تناسب جرم و مجازات که اصل عقلی و عقلانی است و بر مبنای عدل هم شدت مجازات باید باشد. البته در بعضی روایات رشوه هم جزء سحت شمرده شده است.

همچنین بهای باردار کردن ستور، کسب حجام، اجرت کیل (و وزن کردن)، اجرت ترازو، بهای شطرنج، بهای نرد، بهای میمون، پوست درندگان و پوست مردار پیش از دباغی شدن، اجرت پاسبان و نگهبانی که جز با پاداش تو را یاری نمی‌کند (و در واقع تنها راه درآمدش این است)، اجرت زندانبان و اجرت قیافه‌شناس و ثمن خوک و اجرت قاضی و اجرت جادوگر، اجرت حسابرس میان قوم که جز با پاداش به حساب آنان نمی‌رسد، اجرت قاری قرآن که جز با مزد و اجرت، قرآن نمی‌خواند، ولی اشکال ندارد که از بیت‌المال به آنان مستمری داده شود، هدیه‌ای که با انگیزه‌ی بازپس گرفتن هدیه‌ی بهتری داده می‌شود که یکی از مصادیقش ربا دادن است، اجرت اذان گو - مگر کسی که از بیت‌المال مستمری دریافت کند، (اجرت) مقبره‌سازان، (اجرت) مجسمه‌سازان، از چادر نشین و صحرانشین بابت پیدا کردن گمشده‌اش اجرت گرفتن، معامله طلا با طلا و نقره با نقره، بهای کنیز خواننده (در صورتی که اضافه بهای او به خاطر خواننده بودن او باشد)، (بروجردی، ج ۲۲، صص ۳۵۹-۳۶۷).

در میان مصادیقی که بیان شده است بعضی از مصادیق، جنبه کراهتی دارند مانند مقبره ساختن بر قبور، اخذ هدیه به انگیزه هدیه، اجرت اذان گو، اجرت از چادر نشینان در پیدا کردن گمشده، اجرت قاری قرآن، اجرت زندانبان، اجرت پاسبان، اجرت ترازو، پوست درندگان پیش از دباغی شدن که نتیجه می‌شود که در بسیاری از این احادیث فقط هدف نهی بوده است که اعم از کراهت و حرام است، در عین حال بسیاری از مصادیق حرام قطعی هستند و مسیر اقتصاد اسلامی و نظام آن را مشخص می‌کنند مانند ربا، شراب و کلیه مست‌کننده‌ها، میته، رشوه، قمار، مجسمه‌سازی و موسیقی و غنای مطرب، تصرف به ناحق در

مال یتیم و صغیر، اجرت بدکاره‌ها و مهریه آن‌ها، خیانت در امانت مخصوصاً اگر این امانت اموال عمومی باشد.

به هر حال اگر تولیدات یک کشور و یا یک شرکت بزرگ اقتصادی بر مبنای سحت و حرام پایه ریزی شود و موجب تأثیر بر اقتصاد کشور شود، این شرکت، در کشور اسلامی، مجرم اقتصادی است، زیرا سرمایه‌های یک کشور اسلامی را به سمت حرام سوق می‌دهد و از این طریق به نظم اقتصادی جامعه اسلامی ضربه می‌زند. با این توضیح که نظام اقتصادی اسلامی با دیگر کشورها فرق دارد؛ زیرا بر این نظام قوانین اسلامی حاکم است و نمی‌شود، مثلاً، آن اقتصاد را مبتنی بر ربا بنا کرد. بر این اساس، سیاست کیفری اسلامی بر اساس مبارزه با رشوه و ربا، قمار و خائن‌ان به بیت‌المال است و این‌ها جزء جرایم اقتصادی قطعی به حساب می‌آیند و عنوان کلی سحت می‌تواند راهگشای بسیاری از زوایا باشد در جرم‌انگاری جرایم اقتصادی..

فرهنگ شدن معاملات حرام هم از مواردی است که عنوان جرم اقتصادی می‌تواند داشته باشد، زیرا جنبه عمومی پیدا می‌کند و باعث تهدید سیستم اقتصادی در جامعه اسلامی می‌شود. ضمن این‌که بسیاری از این حرام‌ها در تمام ملل و ادیان ناپسندند مثل خیانت، تصرف بدون حق در بیت‌المال، رشوه. ضمن این‌که شراب و قمار و ربا و زنا و معامله در این‌ها در ادیان الهی حرام است که شامل اکثر کشورها می‌شود و این حرمت عام است و در حوزه خرد و کلان ممنوع است و اگر جنبه عام پیدا کند، جرمش شدیدتر و مجازات بیشتری می‌طلبد.

۵-۱. لزوم عدل و قسط

عدل و قسط لازم و واجب است، اصل این لزوم و وجوب به دلیل عقلی و نقلی ثابت است؛ اما در این قسمت تلاش می‌شود که روایاتی هم در این زمینه آورده شود. ضمن این‌که جنبه‌های علمی اقتصادی دیگر هم ممکن است در روایات ذکر شده باشد.

امام صادق (ع) بعد از بیان این که بیان می‌کند که رفع جزیه از اهل ذمه جایز نیست، زیرا عطای مهاجرین است و صدقه برای اهل جزیه از مسلمین است و برای اهل جزیه، از جزیه چیزی نمی‌رسد؛ در فایده عدل می‌فرماید: «ما اوسع العدل ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم و تنزل عليهم السماء رزقها و تخرج الارض برکاتها به اذن الله عز وجل، چقدر عدل وسیع است، همانا مردم غنی می‌شوند، وقتی به عدالت بینشان رفتار شود و آسمان بر ایشان رزقش را نازل می‌کند و زمین به اذن خدا، برکاتش را خارج می‌گرداند»، (المفید، ۱۴۱۰، ص ۲۸۰).

آنچه که از فواید عدل در این روایت بیان شده است، بیشتر مربوط به نتایج اقتصادی است. مخصوصاً این که بعد از حکم جزیه به عنوان مالیات اسلامی آمده است. در واقع قسمت مهمی از ظلم‌ها مربوط به امور اقتصادی مردم است. مخصوصاً اگر مربوط به بیت‌المال یا دولت اسلامی و یا نظم اقتصادی جامعه باشد و جنبه عمومی پیدا کند. البته اجرای عدالت هم حوزه فردی و هم حوزه اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در نامه ۴۷ نهج البلاغه امام در وصیت به حسنین (ع) می‌فرماید: (كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً)، (سید رضی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۲). در واقع، این امر امام، ارشاد به حکم عقل است که باید عدل برپا باشد و ظلم برچیده شود و بر اساس عدل است که جامعه و نظم آن استوار می‌ماند و بر اساس ظلم، نه تنها نظم جامعه در همه جنبه‌های آن در مخاطره می‌افتد، بلکه اساس آن هم در معرض هلاک قرار می‌گیرد.

البته عدل شاخه‌های متعددی دارد. در هر موضوعی عدل مربوط به آن موضوع مدنظر است و در موضوع بحث ما، باید در امور اقتصادی عدالت برقرار شود؛ و مسلم است که در جرایم اقتصادی حق مردم و حق دولت اسلامی از بین رفته و ظلم صورت گرفته است.

علی (ع) در وصف پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ

اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زُنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ از این رو او امام تقوا پیشگان و وسیله بصیرت هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان و ستاره‌ای فروزان و آتش گیره‌ای با شعله‌های زبانه‌دار. روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، کلامش جدا کننده حق از باطل و حکمش عدل است. (همان، ص ۷۸).

ابومالک گوید: «به امام علی بن الحسین (ع) گفتیم: همه‌ی شرایع دین را برایم بگویید. حضرت فرمود: فرموده‌ی حق، حکم به عدل و وفای به عهد و پیمان». (بروجردی، ج ۳۰، ص ۹۶).

می‌بینیم که در کلمات امامان حکم بر مبنای عدل امری لازم بر شمرده شده است، از صفات پیامبر راستین و شریعت اسلام است. این از لحاظ کبری، اما از لحاظ صغری، جرم اقتصادی قطعاً مصداق ظلم است، چرا که حق مردم و جامعه پایمال می‌شود، باعث اجحاف و توزیع ناعادلانه ثروت و امکانات است، نظم اقتصادی را برهم می‌زند که آثار سوء آن اکثر اқشار جامعه را در بر می‌گیرد، در نتیجه مقابله با آن لازم است و قدم اول در سیاست کیفری، جرم‌انگاری است.

۶-۱. حرمت اعانه بر اثم

این حرمت هم دلیل عقلی دارد هم شرعی. روایات در این زمینه است و همچنین از باب مقدمه حرام هم حرمت عقلی دارد. وقتی امری قبیح باشد تهیه مقدمات آن نیز عقلاً قبیح است و از طرف دیگر طبق دلیل ملازمه بین حکم عقل و شرع، اگر حرمت عقلی ثابت شود، حرمت شرعی هم ثابت است ولو دلیل شرعی خاص بر مورد نداشته باشیم و با وجود روایات در اصل حرمت بحثی نیست اما در نوعش مهم نیست.

نکته دیگر در این باب این است که با این دلیل، دسته‌ای از جرایم اقتصادی را که جنبه مقدمه حرامی دارند، می‌توان جرم‌انگاری کرد، اما سایر جرایم با توجه به ادله قبل و ادله خاص جرم‌انگاری می‌شوند، مثل تمویل تروریزم، رشوه،

اخذ پورسانت در معاملات خارجی، کلاهبرداری، جعل، جاسوسی اقتصادی، پول‌شویی. ترور و قتل حرام است و مال دادن در این راه نیز حرام است. در مورد رشوه، اگر رشوه به معنای مال دادن برای حکم به باطل باشد، رشوه از باب مقدمی جرم می‌شود. و در مورد پورسانت، اگر کسی به خاطر کار مثبت و قانونی پورسانت بگیرد، جرم نیست، اما اگر به خاطر عمل غیرقانونی و شرعی پورسانت دهد، از باب مقدمی حرام است و جرم. کلاهبرداری بدون نیت مالی و اقتصادی فی نفسه اشکال ندارد و در جعل، اگر بدون نیت سوء استفاده باشد و فقط به هدف سرگرمی باشد، اشکالی ندارد. جاسوسی هم به اعتبار موضوعش ممکن است مطلوب باشد، اما اگر در راستای جاسوسی اسرار اقتصادی کشور اسلامی برای کشورها یا شرکت دیگر باشد جرم است و در پولشویی هم از آن جهت که درآمد حاصل از جرم را پنهان می‌کند جرم است و الا پنهان کردن مال حلال که جرم نیست. در نتیجه بسیاری از اعمال فی نفسه جرم نیستند، بلکه به اعتبار هدف و یا موضوع خودشان جرم هستند و به گونه‌ای حالت مقدمه حرام دارند. ممکن است اشکال شود که موضوع امری حرام باشد یا هدف از کاری حرام باشد، این با مقدمه حرام و یا اعانه بر حرام فرق دارد بلکه خودش حرام است. جواب داده می‌شود که از باب مقدمه حرام هم می‌توان وجهی برای این موارد آورد، مخصوصاً اگر دلیل مستقل نداشته باشند.

مهم‌ترین دلیل در این باب دلایل حرمت معاونت ظالمین است. در خبر یونس آمده است: «لَا تَعْنَهُمْ وَلَوْ عَلَى بَنَاءِ مَسْجِدٍ، أَنْهَا رَا يَارِي نَكْن وَلَوْ دَر سَاخْتَن مَسْجِدَ بَاشَد»، (همان، ج ۱۷، ص ۱۸۰).

و در خبر جابر آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُوَاجِرُ بَيْتَهُ يَبَاعُ فِيهَا الْخَمْرُ قَالَ حَرَامٌ أُجْرَتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، جلد ۵، ص ۲۲۷) طبق این روایت اجاره دادن خانه برای فروش خمر حرام است و درآمدش هم حرام است با آنکه شخص در فروش خمر مستقیماً وارد نشده است؛ و با الغاء خصوصیت از مورد، شامل تمام موارد اعانه بر اثم می‌شود.

خلاصه روایاتی در این باب آمده اما در مقابل روایاتی هم آمده که موهم این است که معاونت در اثم اشکال ندارد. مثلاً کسی جنسی را می فروشد و می داند که ممکن است در فروش این اجناس، فرد آن را در راه حرام هم مصرف کند، آیا جایز است بفروشد، فرمودند بلی.

و در روایت ابن اذینه است که «كُتِبَتْ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُوَاجِرُ سَفِيَّتَهُ وَدَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَالْخَنَازِيرَ قَالَ لَا بَأْسَ، نوشتم به سوی امام صادق (ع) و پرسیدم از مرد که کشتی و دابه خود را اجاره داد به کسی که بر آن ها شراب و خوک جابجا می کند، فرمود اشکالی ندارد»، (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۷۲).

این روایت دوم ممکن است از روی تقیه باشد و یا این که حمل بر مورد جهل شود و یا حمل بر موردی شود که آن فرد یکی از چیزهایی که با کشتی حمل می کند، شراب و خنزیر است، اما انواع کالا را جابجا می کند و یا این که حمل خمر یک جهت مثبت هم دارد و آن این که آن را تبدیل به سرکه کند. علاوه بر این ها ممکن است او فردی غیرمسلمان بوده و برای او اشکال نداشته باشد. همانگونه که در روایاتی (بروجردی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲۲، ص ۳۵۳) بیان شده که اگر غیر مسلمان از راه فروش خمر و خنزیر و... دین مسلمان را ادا کند، گرفتن آن اشکال ندارد.

و با کمی دقت می توان فهمید که در این موارد که امام اجازه داده است عنوان معاونت صدق نمی کند. باید معاونت عرفی صدق کند آن وقت حرمت ثابت است. در مورد جرایم اقتصادی هم تا وقتی خودش، حرام نباشد و مقدمه حرام بر آن هم صدق نکند ولو اتفاقاً منجر به انجام حرام شود یا کمک کننده علم نداشته باشد و یا قصد معاونت نداشته باشد، نمی توان او را مجرم دانست.

البته مواردی که جواز شرعی دارند، مثل موردی که فردی انگور را می خرد تا شراب درست کند، به هر حال یک جنبه فساد در آن است و به نظر می رسد

که حکومت با توجه به اختیاراتی که دارد به خاطر همین جنبه فساد آن، می‌تواند برای معاملاتی مثلاً فروش انگور برای کسی که خمر درست می‌کند را جرم اعلام کند. زیرا حکومت حافظ نظم است و حکومت اسلامی هم حافظ منافع مسلمانان و کشور اسلامی است، اگر این نوع مقدمات به صورت وسیع یا سازان یافته و بین‌المللی انجام شود، قطعاً به منافع کشور اسلامی و مسلمانان ضرر می‌زند، زیرا عملاً موجب تسهیل حرام در جامعه می‌شود و ای بسا موجب افزایش شراب و شرابخواری شود و این موضوع در مواد مخدر که به نوعی در حوزه مسکرات هم قرار می‌گیرند، بسیار کارآمد است، مخصوصاً این که جنبه بین‌المللی هم دارد.

ممکن است کسی بگوید این به ضرر مسلمانان است. باید، در تجارت و حمل و نقل آزاد باشند تا اقتصاد رونق پیدا کند اما با توجه به نکته ذکر شده در مورد مواد مخدر جواب واضح می‌شود. در موضوع قمار هم شرکت‌های هرمی مصداقی از آن به‌شمار می‌رود که باز به دلیل این که اگر دولت جلو آن را نگیرد و مقدمات آن را قطع نکند، موجب افزایش این جرم تا حد فلج شدن اقتصاد می‌شود لذا دولت اسلامی حتی اگر در احکام اولیه اسلامی، جواز مقدمات را داده باشد، جلو آن را بگیرد و مقدمات آن را جرم اعلام کند. البته اگر احکام اولیه جواز باشد مثل مورد خمر، باید بعد از تغییر شرایط دولت هم برگردد به حکم اولیه، زیرا نکته آزادی در تجارت برای رونق اقتصاد هم بسیار مهم است.

شیخ یوسف بحرانی در جمع‌بندی روایات متعارض در باب ورود به دستگاه ظلمه، این گونه بیان می‌دارند که اعوان ظلمه سه گروه‌اند:

۱. کسانی که برای دوستی دنیا و به‌دست آوردن لذت ریاست و امر و نهی کردن، وارد دستگاه ظلمه می‌شوند که اخبار منع این‌ها را شامل می‌شود. ۲. به همان هدف داخل شده‌اند اما همراه با انجام طاعات و قضای حوایج مؤمنین و انجام خیرات، این‌ها همانها هستند که حظشان اقل است در آخرت. ۳. گروهی که قصدشان فقط انجام خیر است و دفع اذیت از مؤمنین و عمل به معروف که

این گروه بسیار قلیل‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۸، ص ۱۳۳).

می‌توان گفت که دسته سوم از آن جهت بسیار قلیل‌اند که بر طبق همان نیت‌شان حرکت می‌کنند. ای بسا کسی در یک راه با نیت درست وارد می‌شود اما بعداً نمی‌تواند بر اساس همان نیت عمل نماید، مخصوصاً در مقام ریاست، هرکسی نمی‌تواند بر اساس عدالت رفتار نماید. ضمن این‌که این جمع‌بندی مربوط به اعوان ظلمه است اما نسبت به سایر موارد، اگر چه آن‌ها هم ظالم‌اند، اما جهت جرمی‌شان فرق دارد. ظلمه اصطلاحی نیستند. بلکه اهل گناه و جرم‌اند و در مورد بحث، کسی که زمینه اقتصادی و مالی را برای جرمی فراهم بیاورد، بستگی به نوع جرم، مجرم مالی یا اقتصادی است و از باب کمک به مجرم، مجرم است و مستحق مجازات است.

۷-۱. حکم ثانوی

یکی از ادله مهم اسلامی بر جرم‌انگاری جرایم اقتصادی، حکم ثانوی است. احکام ثانوی با توجه به ضرورت مکان و زمان و شرائط و اوضاع و احوال جعل شده‌اند که غالباً در قالب احادیث رفع بیان می‌شوند و علاوه بر این‌ها اختیارات حاکم و ولی مسلمانان هم هست. مگر این‌که گفته شود که دایره اختیارات حاکم فراتر از احکام ثانویه نیست و فقط می‌تواند در این چارچوب حکم ثانوی دهد که باز هم راه برای جلوگیری از جرایم اقتصادی باز است.

در تعریف عنوان اولی و ثانوی آیه الله حکیم چنین فرمودند: عناوین اولیه برایشی ثابت است با نظر به ذات آن شیء، مثل حرمت خمر و حلیت تمر. عناوین ثانویه برای یک چیز ثابت است با نظر به خارج از ذات آن شیء، مثل عنوان عسر و حرج، نذر، شرط، نفع و ضرر و غصب. (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰۷).

و ظاهر آن است که اگر حکم یک شیء را با توجه و نظر به عنوان اولی آن بسنجیم، حکم اولی آن است و اگر با توجه به خارج از ذات شیء بسنجیم و

حکم بر ذات شیء بار نشود، آن حکم ثانوی است. در حکم اولی، حمل اولی است و در حکم ثانوی، حمل شایع است. چنانکه بعضی از محققین بدان اشاره کردند. (کلانتری، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۶).

احادیث رفع حاوی بسیاری از عناوین و احکام ثانویه هستند.

حریز بن عبدالله از امام صادق (ع) در سند صحیح روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: «رفع عن أمتی تسعة أشياء: الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطقوا بشيء، از امت من نه چیز برداشته شده است، خطا، فراموشی، آنچه بر آن اجبار شوند، آنچه نمی‌دانند و آنچه طاقت ندارند و آنچه بدان اضطراب دارند و حسد و فال و فکر بد به شکل وسوسه درباره مردم تا وقتی چیزی بر زبان جاری نکردند». (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹، سبحانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۳۴۸).

محمد بن أحمد نهدی از امام صادق (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: «از امت من نه خصلت برداشته شده است، خطا، فراموشی، آنچه نمی‌دانند، آنچه طاقتش را ندارند، آنچه بدان اضطراب پیدا می‌کنند و آنچه بر آن اجبار و اکراه می‌شوند و فال بد زدن و وسوسه شدن فکر درباره مردم و حسد نسبت به مردم تا وقتی با دست یا زبان اظهار نکردند»^۱، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۳).

مهم‌ترین عناوین ثانوی در فقه عبارتند از:

حفظ نظام، مصلحت نظام، عسر و حرج، ضرر، اکراه، اضطراب، تقیه، مقدمیت، شرطیت، اطاعت والدین، نذر و عهد و قسم، الزام مخالف، (کلانتری، ۱۳۸۷، صص ۲۰۵ - ۳۷۸).

اما در عین حال محصور نیست؛ بنابراین بسیاری از عناوینی که قبلاً بحث

۱. «وضع عن أمتی تسع خصال: الخطأ والنسيان وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا إليه وما استكروهوا عليه والطيرة والوسوسة في التفكير في الخلق والحسد ما لم يظهر به لسان أو يد».

شد به گونه‌ای جزو عناوین ثانویه هستند. اما در حدیث رفع، طیره و حسد و وسوسه حکم ثانوی نیستند، بلکه تخفیفات شارع است. خطا و نسیان هم به گونه‌ای حکم اولی هستند و در واقع استثنا هستند و در واقع تخصیص در خود احکام اولیه است نه این که حاکم باشند.

این مسائل آنگاه اهمیت پیدا می‌کند که در سطح حکومت و کلان مطرح شود. اگر کسی خطای بزرگی انجام داد، بر امر بزرگ و مهمی اکراه پیدا کرد، با نیت عمل مثبتی ضرر بزرگی را وارد آورد، نسیان او باعث شد ثروت کلانی به بانک‌های خارجی برود، در قانون‌گذاری خطا و اشتباه شد و در نتیجه حق گروه بسیاری از مردم ضایع شد، جهل او به قانون منجر به ضرر کلان اقتصادی شد، اضطراب باشد به قانونی برخلاف قانون اولی اسلامی، اضطراب حاکم به عدم اجرای بعضی از احکام اسلامی اولی، مکره شدن وزیر توسط دولتی خارجی، در نتیجه او مال زیادی از اموال دولتی را منتقل کرد، سختی و خرج کار باعث شد که او میدان را رها کند و باعث بیکاری عده زیادی شود.

وضعیت خاص جهانی یا نفوذ عناصر استعماری، حاکم را مجبور به پذیرش یک قرارداد ضد اقتصادی داخلی کرد و امتیاز یک صنعت یا تجارت یا کشت خاص را به آن‌ها واگذار کرد. به دلیل وضعیت حاکم بر بانک‌ها، یک بانک خاص، هم ربایی کار کند. اضطراب باعث رشوه گرفتن، یا ربا گرفتن، قاچاق، فرار مالیاتی، یا فرار از خمس و زکات شود.

اما از لحاظ ارتباط میان جرایم اقتصادی و احکام ثانوی، ظاهر آن است که عناوین ثانوی همانگونه که بر سایر موضوعات بار می‌شود بر موضوعات اقتصادی و جرم اقتصادی هم بار می‌شود. اما هدف از طرح این بحث آن بود که جرایم اقتصادی، جرم‌انگاری شوند. از این لحاظ می‌توان گفت که حاکم می‌تواند بنا بر ضرورت، مصلحت، حفظ نظام اقتصادی، ضرر، خرج، اضطراب به خاطر وضعیت خاص بین‌المللی، یک عملی را که مخل به اقتصاد است را جرم‌انگاری کند و برای آن مجازات تعیین کند، مخصوصاً اگر این عمل طبق

موازن اولیه اسلامی و یا احکام اولی جرم نباشد. البته به نظر می‌رسد که ملاک در اضطرار حاکم، اضطرار شخص حاکم نباشد، بلکه اضطرار و ضرر و... جامعه و دولت اسلامی را باید در نظر بگیرد.

نتیجه‌گیری

بر هر یک از جرایم اقتصادی، یک یا چندین دلیل، از این مستندات، صدق می‌کند، به‌عنوان مثال بر رباخواری، اکل مال به باطل، ضرر، سحت، ظلم، خیانت، صدق می‌کند. بر بعضی از مصادیق پول‌شویی، باطل، اعانه بر اثم، ضرر کلان بر اقتصاد و ظلم تطبیق می‌شود و همین‌طور سایر جرایم اقتصادی، غالباً در یکی از این عناوین قرار می‌گیرند و به همین دلیل شرعاً حرام هستند و قابلیت جرم‌انگاری دارند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۱، بيروت، شركت دار الارقم بن ابى الارقم، ۱۴۱۶.
۲. ابوالحسن، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۰۴.
۳. بجنوردى، سيد حسن، القواعد الفقيهيه، مصحح: مهريزى، مهدى؛ درايتى، محمد حسن، ج ۵، قم نشر الهادى، ۱۴۱۹.
۴. بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحقائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۵.
۵. بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، ج ۲، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶.
۶. بروجردى، آقا حسين طباطبايى، مترجمان: حسينان قمى، مهدى، صبورى، محمد حسين، منابع فقه شيعه، ج ۳۱، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹.
۷. بلاغى نجفى، محمدجواد، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، ج ۲، قم، بنياد بعثت، ۱۴۲۰.
۸. تبريزى، جعفرى، محمدتقى، منابع فقه، بى جا، بى تا.
۹. تبريزى، جواد بن على، استفتائات جديد، ج ۱، قم، بى تا.
۱۰. جرجانى، سيد امير ابوالفتوح حسينى، آيات الاحكام، ج ۲، تهران، انتشارات نويد، ۱۴۰۴.
۱۱. جزرى، ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، بى تا.
۱۲. جمعى از مولفان، «اصل لزوم در معاملات»، مجله فقه اهل بيت، شماره ۸، قم، مؤسسه دايره المعارف فقه اسلامى بر مذاهب اهل بيت عليهم السلام،

بی تا.

۱۳. جواهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.

۱۴. حسینی واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، ج ۱۴، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت لبنان، اول، ۱۴۱۴.

۱۵. حکیم، سید محسن، حقایق الاصول، ج ۱، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸.

۱۶. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۱، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم الدار الشامیة، لبنان سوریه، اول، ۱۴۱۲.

۱۸. رجائی، سید محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

۱۹. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، تهران، دار الحدیث، ۱۴۱۶.

۲۰. زمخشری، ابوالقاسم، محمود بن عمر، الفایق فی غریب الحدیث، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

۲۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.

۲۲. سبحانی، جعفر، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، تقریر حاج عاملی، محمد حسین، ج ۳، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴.

۲۳. سید رضی، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغه، مترجم: انصاریان، حسین، قم، دار العرفان، ۱۳۸۸.

۲۴. سیدرضی، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغه، محقق: عطاردی، عزیز

- الله، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴.
۲۵. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵.
۲۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۲، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۸. صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۲، دمشق، بیروت، دار الرشید، مؤسسه الایمان، ۱۴۱۸، چاپ چهارم.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: غفاری، علی اکبر، بلاغی، صدر و محمد جواد، جلد ۵، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۴۰۹.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۳۱. _____، تفسیر المیزان، ترجمه، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، ستوده، رضا، ج ۵، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۳۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
۳۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام؛ ج ۶، تهران، دار

الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷.

۳۶. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

۳۷. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.

۳۸. عادل، اسحاق، «سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی با نگاهی به حقوق افغانستان»، استاد راهنما عبدالعلی توجهی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۷.

۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.

۴۰. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: درایتی محمد حسین، نعمتی، محمد رضا، ج ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸.

۴۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.

۴۲. کلانتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.

۴۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.

۴۴. لاهیجی، محمد بن علی شریف، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.

۴۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، قم، بی‌تا.

۴۶. مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، قم، چاپ اول، بی‌تا.

۴۷. المفید، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰.

۴۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الشرکه و کتاب التامین، قم، منشورات

مکتبه امیرالمؤمنین، دار العلم مفید، ۱۴۱۴.

۴۹. موسوی خمینی، سید مصطفی، کتاب البیع، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.

۵۰. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه (المکاسب)، مقرر: محمد علی توحیدی، ج ۲، بی جا، بی تا.

۵۱. موسوی سبزواری، سید اعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت، مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۹.

